

Deprivation and Erosion of National Sovereignty in the Islamic Society of Iraq

Shoreh Pirani*

Assistance prof. Shahed University, sh_p202@yahoo.com

Hamed Kazemi

PhD Student, Razi University, Hkazemi1368@yahoo.com

Shahram Pirani

PhD Student, Razi University, Shahrampirani@gmail.Com

Abstract

Objective: The main objective of this article is to investigate the causes of violence and erosion of national sovereignty in the Islamic community of Iraq based on the theory of relative deprivation.

Methods: This paper uses descriptive-analytical methods and library resources.

Result: Present authors examine three political-military and economic areas to identify the origins of violence in Iraq. The data extracted from it indicate the existence of discriminatory policies towards Iraqi Sunni Arab group.

Conclusion: Armed Sunni Arab violence in response to multiple and multidimensional deprivations (economic, military, political) has led to the collapse of Iraqi national government authority and consequently the erosion of national sovereignty in many Sunni areas of the country.

Keywords: Iraq, Sunnis Arab, Deprivation, National Sovereignty, Authority, Nation State

محرومیت و فرسایش حاکمیت ملی در جامعه اسلامی عراق (۲۰۱۸-۲۰۰۳)

شهره پیرانی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد تهران، sh_p202@yahoo.com

حامد کاظمی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه، Hkazemi1368@yahoo.com

شهرام پیرانی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه، Shahrampirani@gmail.Com

چکیده

هدف: بررسی و فهم دلایل فروپاشی، خشونت و فرسایش حاکمیت ملی در دولت نوین عراقی که از سال ۲۰۰۳ به بعد پایه گذاری شد. برای کشف این دلایل سعی شد تا با بهره گیری از نظری محرومیت نسبی بتوانیم ریشه های فرسایش حاکمیت ملی در عراق به نمایش گذاریم.

روش: در این مقاله ما با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، سعی در دستیابی و پیشبرد هدف کاری خود داشتیم.

یافته‌ها: نویسندگان حاضر با بررسی عرصه‌های سیاسی-نظامی و اقتصادی در دوران حاکمیت جدید دوت عراق، و استخراج داده‌هایی که نشانگر نوعی تبعیض و بی‌عدالتی در حق برخی از گروه‌های عرب سنی شد، با دریافت این داده‌ها به سمت پاسخ‌گویی به هدف و فرضیه مقاله پیش رفتند.

نتیجه‌گیری: نتایجی که نویسندگان بر مبنای داده‌های ارائه شده و دریافت شده در عرصه‌های سیاسی-نظامی و اقتصادی به آن دست یافتند، ریشه‌های فرسایش حاکمیت ملی و خشونت در عراق را به سیاست‌های دولت عراقی نسبت به اعراب سنی نسبت می‌دهند. بنابراین، خشونت مسلحانه اعراب سنی در واکنش به محرومیت‌های متکثر و چند بعدی (اقتصادی، نظامی، سیاسی)، سبب فروپاشی اقتدار دولت ملی عراق و به تبع فرسایش حاکمیت ملی در بسیاری از مناطق سنی نشین این کشور شد.

واژگان کلیدی: عراق، اعراب سنی، محرومیت، حاکمیت ملی، اقتدار، دولت ملی

مقدمه

پس از ۱۱ سپتامبر روشن شد که آمریکا افراط‌گرایان اسلامی سنی را دشمن اصلی خود قلمداد کرده است و سیاست حمله پیش‌دستانه این کشور برای مقابله با تهدید این نیروها طراحی شده و عراق دومین کشور پس از افغانستان برای عملیاتی کردن این طرح بود. از منظر مقامات آمریکایی، دولت عراق به رهبری صدام حسین دشمن شماره یک این کشور محسوب می‌شد و آن را خطری برای منافع آمریکا و امنیت جهانی تلقی می‌کردند. با سقوط دولت صدام، پل برمر، ریاست دولت موقت عراق، را از جانب آمریکایی‌ها بر عهده گرفت. اقدامات دولت برمر در دوران دولت موقت و انحلال مثلث قدرت سنی‌ها (حزب بعث، ارتش و نهادهای امنیتی - اطلاعاتی)، جریان‌ات سنی را به‌گونه‌ای با ساخت دولت جدید دچار مشکل کرد، به‌گونه‌ای که شورش‌های خیابانی و درگیری‌های مسلحانه گروه‌های سنی علیه آمریکا و اشغال‌گران در این کشور شدت گرفت و این نیروها با مبارزات مسلحانه به صورت عملی اعتراضات خود را نسبت به وضع موجود در عراق، به خاطر از دست دادن قدرت سابق خود نشان دادند و در همین ابتدای کار سنگ بنای اختلافات و تضادها در عراق گذاشته شد. حتی در زمان تدوین قانون اساسی که حمایت کردها و شیعیان را پشت سر خود داشت، گروه‌های سنی نارضایتی خود را از فرایند قانون اساسی و پیش‌نویس قانون اساسی اعلام کردند و قانون اساسی عراق را تهدیدی برای آینده قدرت خود در این کشور تلقی می‌کردند.

با به قدرت رسیدن مالکی در سال ۲۰۰۶ سیاست تنبیه و طرد گروه‌های عرب سنی بار دیگر به صورت جدی دنبال شد. سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت مالکی در عراق علیه گروه‌های عرب سنی این کشور نتیجه‌ای جز ناامیدی، محرومیت و فقر را به بار نیاورد. واکنش سریع دولت در ایجاد قانون بعضی‌زدایی و دستگیری بسیاری از بعضی‌های سابق منجر به حذف و اخراج بسیاری از اعراب سنی در ارتش و دستگاه‌های نظامی این کشور شد. در بعد اقتصادی و سیاسی نیز دولت نوین عراق تجربه موفقیت‌آمیزی را سپری نکرد. استفاده از زور و اجبار فیزیکی در بسیاری از استان‌های سنی‌نشین برای مقابله با خودمختاری‌های محلی و اختیارات استانی و ناکارآمدی دولت در ایجاد وضعیت و معیشت بهتر اقتصادی و همچنین توزیع عادلانه ثروت موجبات بحران کارآمدی و مشروعیت را در شهرهای سنی‌نشین عراق فراهم کرد. شورش‌های نظامی و خشونت‌آمیز و همچنین ظهور دولت اسلامی شام و عراق (داعش) واکنشی عمل‌گرایانه نسبت به محرومیت و به حاشیه‌راندگی این جریان عراقی بود؛ بنابراین، با شروع درگیری‌های مسلحانه بسیاری از مناطق سنی‌نشین فروپاشی اقتدار دولت ملی را تجربه کردند و عراق جدید با فرسایش حاکمیت ملی در بسیاری از مناطق همراه شد. تأمل در باب مسئله فرسایش حاکمیت ملی این پرسش را پیش روی ما قرار می‌دهد که چرا دولت نوین عراق سرانجام در سال ۲۰۱۴ با فرسایش حاکمیت ملی در مناطق سنی‌نشین روبه‌رو شد؟ فرضیه آن است که، خشونت مسلحانه اعراب

سنی در واکنش به محرومیت‌های متکثر و چندبعدی (اقتصادی، نظامی، سیاسی) سبب فروپاشی اقتدار دولت ملی عراق و به تبع فرسایش حاکمیت ملی در بسیاری از مناطق سنی‌نشین این کشور شد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای نوشته شده است.

این مقاله شامل ۴ قسمت است: در بخش اول به پیشینه و ادبیات پژوهش اشاره شده است؛ در بخش دوم، مفهوم محرومیت نسبی به‌عنوان چهارچوب نظری کار مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در بخش سوم به چگونگی شکل‌گیری دولت جدید عراق پرداخته می‌شود؛ و در بخش چهارم نیز به سیاست‌های دولت عراق به رهبری نوری المالکی در قبال گروه‌های عرب سنی این کشور و ظهور داعش در عراق پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

۱. فرزاد رستمی و سیامک سفیدی در مقاله‌ای در سال ۱۳۹۵ با عنوان «بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام»، به مفهوم معمای امنیت در تداوم و استمرار خشونت در عراق اشاره دارند و معتقدند که با فروپاشی دولت صدام واقعیات ساختاری (شکاف‌های قومی-مذهبی) جامعه عراق بار دیگر فرصت بروز پیدا کردند که این امر منجر به ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی در این کشور شد.

۲. حسین پوراحمدی و همکاران در سال ۱۳۹۵ در مقاله‌ای با عنوان «دموکراسی با زور و چالش‌های فرار روی آن در عراق» ریشه مشکلات و بحران عراق را، در دموکراسی تحمیلی آمریکا جست‌وجو کردند. دموکراسی که به‌هیچ‌وجه با واقعیات سیاسی و اجتماعی جامعه عراق همخوانی نداشت.

۳. ارسلان الشیناوی در مقاله با عنوان «دولت‌سازی آمریکا در عراق» در سال ۲۰۱۴، به چالش‌های داخلی و خارجی در این کشور اشاره می‌کند و این چالش‌ها را موانع عمده در روند دولت‌سازی در عراق مطرح می‌کند.

۴. استفان ولف^۱ نیر در سال ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان «دولت‌سازی در کشورهای پسمانزعه‌ای»، ناتوانی این کشورها را فقدان قانون اساسی جامع و کارآمد، که همه گروه‌های منازعه را دربر گیرد، می‌داند.

۵. هاوژین آدر مقاله در سال ۲۰۱۰ به‌عنوان «دولت-ملت‌سازی در عراق و خشونت»، به بررسی پدیده قومیت‌های مختلف این کشور و ناتوانی آن‌ها از ورود به فرایند همگرایی و ناتوانی دولت از برطرف کردن خواسته‌های آن‌ها پرداخته، که در نتیجه قومیت‌ها بار دیگر از خشونت برای اهداف قومی خود استفاده کردند.

1. Stefan Wolff

2. Hawzhin

۶. علی‌اشرف نظری و شهره پیرانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کنش‌های خشونت‌بار داعش از چشم‌انداز روان‌شناسی سیاسی؛ با تأکید بر نظریه تعارض واقع‌گرایانه به مؤلفه‌های محرومیت مادی و غیرمادی در فهم خشونت سیاسی گروه داعش در جامعه عراق پرداخته‌اند. این مقاله با تکیه بر رهیافت روانشناسی سیاسی به بررسی دلایل تروریسم در اعضا گروه داعش پرداخته است.

در پژوهش‌های صورت گرفته در باب توضیح و نمایان کردن ریشه مشکلات در دموکراسی نوین عراق (۲۰۰۳ به بعد)، نویسندگان بر دو بعد مشکلات داخلی و خارجی کردند. در بعد داخلی اکثریت پژوهشگران مشکلات کنونی عراق را به مسئله دولت-ملت‌سازی و عدم طی کردن این فرایند در عراق ربط داده‌اند. در بعد خارجی نیز پژوهشگران نقش بازیگران خارجی و به‌ویژه آمریکا را علت ناکامی دولت جدید عراق مطرح کردند. اگرچه پژوهش حاضر نیز بر بعد مسائل داخلی به‌عنوان علت ناکامی و فرسایش حاکمیت ملی عراق تأکید کرده، اما نوآوری پژوهش حاضر این است که با استفاده از نظریه محرومیت نسبی، مسئله فقر و طرد یک گروه خاص را توسط دولت حاکم به‌عنوان ریشه مشکلات و بحران عراق عنوان کرده است و از سویی دیگر نیز پیوندی بین محرومیت و فرسایش حاکمیت ملی برقرار کرده است.

۱. چهارچوب نظری

۱-۱. نظریه محرومیت نسبی

فرض اساسی تمام تئوری‌های محرومیت در تبیین خشونت سیاسی این است که برخی شکل‌های ناکامی و نارضایتی که توسط انواع عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی (عملکردی) در جامعه ایجاد می‌شوند، خود را به صورت خشونت سیاسی یا کنش‌های جمعی اعتراضی بروز می‌دهند. در حقیقت، رفتارهای سیاسی خشونت‌آمیز مردم نتیجه نارضایتی و نارضایتی محصول ناکامی یا محرومیت نسبی آنان است که معنی وجود شکاف و اختلاف میان آنچه آن‌ها می‌خواهند (انتظارات ارزشی) است (گلدستون، ۲۰۰۳: ۲۲). این شکاف، ناکامی را به وجود می‌آورد و ناکامی منجر به پرخاشگری می‌شود و انبوه یا تجمع پرخاشگری نیز کنش‌های جمعی اعتراضی یا خشونت سیاسی را به وجود می‌آورد. در حقیقت، دیدگاه نظری محرومیت در سطح کلان مدعی است که سطوح نابرابری اقتصادی از طریق تأثیرگذاری روی سطوح انسداد اجتماعی، منبع ساختاری برای تولید فشار و ناکامی و بالطبع احساس محرومیت نسبی است. در حقیقت، ایده اصلی تئوری محرومیت نسبی این است که نابرابری عموماً منجر به نارضایتی شده و نارضایتی نیز به سمت نظام تصمیم‌گیری که ناتوان از اصلاح و ترمیم عدم توازن اجتماعی است معطوف می‌شود (سیاسی شدن نارضایتی‌ها) و آن هم موجب کنش‌های جمعی علیه حکومت می‌شود (گر، ۱۹۷۰، ۱۱۵: ۱۲).

مسئله معتقد است که «نابرابری بیشتر یک منبع تضاد است» (مسئله، ۱۹۸۹: ۵۹۸). نابرابری‌ها می‌توانند از طریق ایجاد تضاد توزیعی تبدیل به خصومت کلی و انتشاری شوند و به شکل جرم و جنایت تجلی نمایند و با اینکه اگر امکان تحرک سیاسی وجود داشته باشد تبدیل به خشونت شوند و به صورت شورش تظاهر خارجی پیدا کنند (مسئله، ۱۹۸۹: ۵۹۸). ناکامی و نارضایتی، تنها به منابع و عوامل اقتصادی (مثل نابرابری اقتصادی) محدود نمی‌شود و می‌تواند ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز داشته باشد. از دید گر (۱۹۶۸) «تبعیض» بیش از صرف نابرابری، موجب ناکامی و احساس محرومیت شده و اغلب منجر به پرخاشگری و کنش‌های خشونت‌آمیز می‌شود. منظور از تبعیض گروهی به‌عنوان نوع خاصی از نابرابری، هرگونه انسداد یا محدودیت بر روی برخی گروه‌های اجتماعی است (گر، ۱۹۶۸: ۵۶-۵۸). بر اساس نظریه محرومیت نسبی، کنش‌های جمعی اعتراضی از جمله خشونت سیاسی نتیجه رشد سریع‌تر انتظارات نسبت به فرصت‌های واقعی است. به همین جهت، گروه‌هایی که خود را در مقایسه با سایر گروه‌ها، حاشیه‌های و فاقد قدرت و نفوذ می‌پندارند، برای رفع این نارضایتی‌ها به کنش جمعی روی می‌آورند (نش، ۱۴۵: ۳۸۰).

تأکید بر عامل اقتصادی به‌عنوان عامل خشونت همواره طرفداران خاص خود را داشته است. برخی محققان بر این باورند که شرایط اقتصادی می‌تواند شاخصی برای ناکامی به حساب آید و شرایط نامطلوب اقتصادی و ناکامی‌های اجتماعی زمینه‌های شکل‌گیری خشونت و افراطی‌گری را فراهم می‌کند. دورکیم (۱۹۷۶) معتقد است در زمان‌های رکود ناگهانی اقتصادی یا رشد سریع بازار، آشفتگی اجتماعی روی می‌دهد. همچنین در شرایط اجتماعی نابرابر، آرزوهای انسان‌ها از طریق هنجارها تنظیم می‌شود، به‌نحوی که از هم پاشیدن هنجارها آنومی یا وضعیت آرزوهای بی‌حدوحصر را به وجود می‌آورد که عدم ارضای آن آرزوها سبب بروز وضعیت نارضایتی اجتماعی می‌شود. مرتن معتقد است وقتی افراد برای رسیدن به اهداف ابزارهای مشروع نداشته باشند، احساس فشار می‌کنند و در نتیجه ممکن است راه‌های غیرقانونی و نامشروع را برای رسیدن به اهداف خود برگزینند و در واقع به خشونت متوسل شوند به نظر مرتن زمانی که مردم نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بی‌اعتقاد شوند و جامعه قادر نباشد ارزش‌ها و آمیخته‌های خود را عملی سازد، آشفتگی و نابسامانی شروع می‌شود (مرتن، ۱۳۷۶: ۳۶).

گر در باب علل بروز خشونت جمعی - سیاسی جوامع موردبررسی‌اش متغیرهای جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه را در هم می‌آمیزد. به اعتقاد گر، ناکامی افراد در دستیابی به اهدافشان و نوع درک آن‌ها از محرومیت نسبی، منجر به رفتار پرخاشگرانه و خشونت در آن‌ها می‌شود. عواملی که منجر به پدیداری خشونت مدنی می‌شوند عبارت‌اند از: توجیه روانی سیاسی شدن نارضایتی، تجربه موفقیت‌آمیز گروه‌های قبلی و نقش سمبل‌ها و نشانه‌های خشونت برانگیز. وی عوامل دیگر، شامل نقش اطمینان‌بخش و امنیت آفرین جماعت و گروه را در گرایش افراد به خشونت

را مورد توجه قرار می‌دهد (شریفی، ۱۳۸۸: ۲۶). بر پایه این رویکرد تلاش می‌شد انواع بدبختی‌هایی که می‌تواند به ناآرامی‌های سیاسی بینجامد تعیین و از این راه به بهبود این رویکرد که «بدبختی پدیدآورنده شورش است»، کمک شود. به سخن دیگر، یکی از ریشه‌های خشونت سیاسی، درگیری‌های حل‌نشده سیاسی، سرخوردگی و بالاتر از آن‌ها ناآگاهی و نادانی دانسته شد (مقصودی و حیدری، ۱۳۸۸: ۳۶-۵۶).

در نهایت رابرت گر، احساس مسئولیت را نتیجه احساس وجود شکاف غیرقابل تحمل بین توقعات ارزش و قابلیت‌های ارزشی می‌داند که بسته به شدت پایبندی به ارزش مورد توقع، مشروع دانستن محرومیت، فرصت‌های بدیل ممنوع شده و دفعات محرومیت باعث نارضایتی و خشم می‌شود (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۴۰). بر اساس دیدگاه محرومیت نسبی گر، شورش و بحران‌های سیاسی هنگامی رخ می‌دهد که معترضین به این نتیجه برسند که بنا به دلایل و عواملی از امکانات موجود یا آنچه مورد انتظارشان است کمتر از آنچه حقتشان است، دریافت می‌کنند. از این رو برای دستیابی به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت به پرخاشگری و خشونت سیاسی متوسل می‌شوند. نکته مهم در نظریه محرومیت نسبی این است که شرایط بد مادی یا محرومیت مطلق مستقیماً به اعتراض و شورش منتهی نمی‌شود، بلکه واکنش ذهنی یا روانی در قبال این شرایط است که عامل تعیین‌کننده محسوب می‌شوند. (سید رضا صالحی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰)

از نمودهای احساس محرومیت نسبی، احساس تبعیض است (نواح و تقوی نسب، ۱۳۸۶: ۱۴۹). رابرت گر در کتاب قومیت‌ها و دولت‌ها آر سه نوع تبعیض نام می‌برد: تبعیض اقتصادی (زمانی که یک گروه قومی در دسترسی به ثروت و کالاها در مقایسه با دیگران، دچار محدودیت و محرومیت می‌شود)، تبعیض سیاسی (محرومیت یک قوم در دستیابی به مناصب سیاسی و اداری)، محرومیت فرهنگی (زمانی که یک گروه یا قوم در اجرا و ابراز ارزش‌های فرهنگی دچار محدودیت شود) (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

بر اساس نظریه محرومیت نسبی تشدید حس محرومیت به دلیل متغیرهای درون‌زا (شرایط فرد و نداشتن استعداد، منابع و دسترسی لازم برای بهره‌مندی از برخی مواهب و پیشرفت‌ها) یا برون‌زا (عوامل خارجی و اقدامات و سیاست‌های گروه‌ها، دولت‌ها، جامعه، حوادث و...) یا هر دو این عوامل ایجاد می‌شود. البته نظریه محرومیت بیشتر بر فرض محرومیت برون‌زا استوار است و دولت‌ها را مسئول تأمین امکانات و رفاه برای شهروندان می‌داند (سید رضا صالحی، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱).

محرومیت نسبی در ابعاد و حوزه‌های مختلف (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و...)، همواره در میان اقشار قربانی و به حاشیه رفته یک جامعه، علتی بر جهش و خیزش خشونت و جنگ بوده است. در بسیاری از جوامع و کشورها، گروه‌های تجدیدنظرطلب و ناراضی از وضع موجود

توانسته‌اند با به‌کارگیری اقدامات خشونت‌آمیز دولت‌های متبوع خود را با بحران یکپارچگی و انسجام ملی روبه‌رو کنند. جایگزین شدن اقتدار گروه‌های معارض به جای اقتدار دولت ملی و همچنین با تجزیه شدن حاکمیت ملی و تأسیس هویت‌ها یا دولت‌های کوچک‌تر ملی این تصور جنبه واقعیت می‌گیرد که اقتدار و حاکمیت ملی یک کشور با فروپاشی و فرسایش روبه‌رو گشته است. خشونت‌های گروه‌های معارض عرب سنی به خاطر محرومیت‌های متکثر و چندبعدی که در عراق تجربه کردند منجر به شورش و قیامی در مناطق سنی‌نشین شد که، اقتدار داعش و همچنین شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام جایگزین اقتدار دولت و همچنین حاکمیت و هویت ملی عراقی شد. اینجاست که محرومیت اولیه و خشونت برآمده از آن با مسئله فروپاشی اقتدار و فرسایش حاکمیت ملی پیوند برقرار می‌کند. محرومیت از سویی سبب فرسایش حاکمیت ملی دولت حاکم و از سوی دیگر سبب جذب گروه ناراضی به گروه‌هایی می‌شود که در جهت جبران این محرومیت دست به اقدامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... می‌زنند. اقدامی که گروه داعش در شهرهای سنی‌نشین عراق در طول دوره اشغال انجام داد.

۲. عراق و ساخت دولت جدید

در سال ۲۰۰۳ برنامه‌های آمریکا برای اداره حکومت عراق پس از صدام، در انتخاب بین انتقال به دموکراسی تحت حکومت طولانی‌مدت آمریکا بر اساس الگوهای آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و واگذاری سریع قدرت به یک دولت غیر منتخب موقت عراقی بر اساس الگوی افغانستان مدام در کش‌وقوس بود، اما به محض رویارویی با خشونت‌ها، الگوی دوم یعنی انتقال سریع قدرت مورد توجه قرار گرفت و رویکردی بود که آمریکا سعی کرد از ابتدا آن را اجرا کند (مظفری، ۱۳۸۴: ۱۷۶). دولت ائتلاف موقت به رهبری ایلات متحده همراه با سایر گروه‌های مخالف دولت سابق، زمینه‌های ایجاد دولت جدید و نوشتن قانون اساسی موقت را فراهم کردند، اگرچه از همان ابتدای کار بسیاری از اعضای برجسته اعراب سنی مشروعیت شورا را زیر سؤال برده و در روند اجرای تشکیل دولت و قانون اساسی کارشکنی کردند.

پس از نوشته شدن قانون اساسی موقت عراق، مجلس موقت این کشور که متشکل از ۵۵ عضو بود روند تدوین قانون اساسی دائم را بر عهده گرفت. از میان این ۵۵ نفر ۲۸ نفر شیعه، ۱۵ نفر کرد، ۸ نفر عرب سنی و ۴ نفر از سایر اقلیت‌ها بودند. دلیل اصلی کم بودن نمایندگان عرب سنی در روند تدوین قانون اساسی، تحریم انتخابات ۲۰۰۵ پارلمانی از سوی این جریان بود، اما سرانجام با وجود اعتراض و مخالفت سنی‌ها و موافقت ائتلاف یکپارچه عراق (شیعیان) سنی‌ها نیز به سهمی برابر با کردها (۱۵ نماینده) رسیدند (احمدی و حائری، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۴). با وجود کش‌وقوس‌های فراوان روند ایجاد و تدوین قانون اساسی دائم از سر گرفته شد، اما اختلافات و تعارض‌ها بار دیگر در این روند آشکار و ناسازگاری بر سر بسیاری از مواد قانون اساسی هویدا

شد. در اینجا به برخی از موارد و مواد مورد اختلاف میان گروه‌های سیاسی و نژادی عراق اشاره می‌شود:

۱. هویت

تأکید شیعیان بیشتر بر جمهوری اسلامی در عراق به‌عنوان گزینه موردنظر خود برای نظام سیاسی جدید در عراق بود. سنی‌ها نیز از جمهوری عربی عراقی حمایت کردند. کردها و سایر اقلیت‌های عراقی غیر عرب نیز جمهوری دموکراتیک عراقی را پیشنهاد کردند، که سرانجام جمهوری دموکراتیک عراق از طرف مجلس عراق به‌عنوان منبع هویت و ساختار دولت عراق به رسمیت شناخته شد (Kalaycioglu, 2005).

۲. فدرالیسم

کردها و اکثریت گروه‌های شیعه به سبب ثروت منابع طبیعی در کردستان و جنوب عراق از حامیان اصلی فدرالیسم در عراق بودند، اما اعراب سنی به دلیل فقر طبیعی مناطق سنی‌نشین از مخالفان اصلی ایجاد فدرالیسم در عراق بودند از تقویت قدرت مرکزی در عراق حمایت کردند (AI-Qarawee, 2010). سرانجام با پافشاری کردها و حمایت برخی از جریان‌های شیعی، نوعی فدرالیسم سرزمینی در این کشور پایه‌ریزی شد. فدرالیسمی که توزیع منابع و قدرت میان مناطق و مرکز در یک وضعیت بلا تکلیفی قرار داشت و مرزهای آن غیر شفاف بود.

۳. نفت

توزیع ثروت نفتی یکی از اصلی‌ترین موارد مورد مناقشه میان کردها و شیعیان با اعراب سنی بود به‌نحوی که گروه‌های کردی و شیعی با وجود منابع عظیم نفتی در مناطق خود، خواهان اختیار بیشتر برای بهره‌برداری از منابع نفتی بودند، اما اعراب سنی به دلیل نبود منابع نفتی در مناطق سنی‌نشین عملاً خود را از منابع نفتی و ثروت ملی عراق در حال حذف شدن می‌دیدند و از این رو خواهان این بودند که دولت مرکزی روند توزیع ثروت ملی را بر عهده داشته باشد تا عدالت برقرار شود (Jawad, 2013:13). سرانجام توزیع ثروت نفتی در اختیار دولت فدرال قرار گرفت. کردها نیز با اضافه کردن بندی در قانون اساسی توانستند اختیار فروش نفت در اقلیم کردستان را به دست آورند و تنها بخشی از این صورت را در اختیار دولت مرکزی قرار دهند.

۴. مسئله کرکوک

از بنیادی‌ترین موارد مورد مناقشه در روند تدوین قانون اساسی تعیین سرنوشت استان کرکوک بود. کردها کرکوک را بخش جدایی‌ناپذیر کردستان قلمداد می‌کردند و خواهان الحاق آن به دولت اقلیم کردستان بودند، اما این امر با مخالفت شدید شیعیان و سنی‌ها روبه‌رو شد. سرانجام ماده

۱۴۰ قانون اساسی روند تعیین سرنوشت کرکوک را به نتیجه همه‌پرسی تا سال ۲۰۰۷ گذاشت (O, Leary, 2008:1-10). همه‌پرسی که هیچ‌گاه برگزار نشد.

۵. بعثی‌زدایی

درحالی‌که تدوین‌کنندگان شیعی و کرد قانون اساسی، با ایجاد ماده‌ای برای قید کردن بعثی‌زدایی موافق بودند. جمعیت اهل سنت عراق این اقدام را یک عمل تبعیض قلمداد کردند و آن را طرحی برای جدا کردن جمعیت و مردم عراق می‌دیدند؛ بنابراین، بحث استفاده از صدامیست و بعثیست به یک بحث مورد مشاجره بین کرد و سنی و شیعه در کمیون تبدیل شد عرب‌های سنی مخالف این امر بودند و آن را عامل تسلط کردها و شیعیان بر حکومت می‌دانستند (Al-Marashi, 2005:157-8). با قید کردن ماده‌ای در قانون اساسی عراق بحث بعثی‌زدایی نیز با حمایت‌های گروه‌های کردی و شیعی در قانون اساسی این کشور قید شد و به تبع آن بسیاری از بعثی‌های سابق از ساختار جدید اخراج شدند.

اگرچه سرانجام قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵ با کسب آرای ۷۸ درصدی از فرماندوم سراسری تصویب شد، اما از یک سو کماکان گروه‌های عرب سنی از مخالفت و اعتراض خود علیه قانون بعثی‌زدایی، تمرکززدایی، توزیع منابع، فدرالیسم قومی و هویت چند فرهنگی و چند قومی عراقی (به جای هویت عربی عراقی)، ابایی نداشتند و از سو دیگر قانون اساسی جدید نشانگر تلاش بازیگران سیاسی عراق در راستای کسب اهداف قومی و مذهبی بود و این فرایند را فرصت تاریخی در جهت برآورده کردن اهداف فرقه‌ای خود قلمداد می‌کردند. قانون اساسی نیز با تقسیم قدرت میان بازیگران به‌گونه‌ای تناقضات و اختلافات را در عراق به رسمیت شناخت و هویت ملی واحد در قانون اساسی این کشور به دست فراموشی سپرده شد.

۳. دولت جدید، اعراب سنی و محرومیت

هم‌زمان با تصویب قانون اساسی جدید در سال ۲۰۰۵ و انتخابات پارلمانی در عراق، نوری المالکی از رهبران حزب الدعوه به‌عنوان نخست‌وزیر این کشور انتخاب و ریاست دولت را بر عهده گرفت. بعد از انتخابات ۲۰۰۵، مالکی با یک دولت ضعیف و وضعیت امنیتی وخیمی روبه‌رو شد، به صورتی که عراق در یک جنگ داخلی خونین غوطه‌ور شده بود و درگیری‌های داخلی به‌وسیله مبارزان القاعده و شبه‌نظامیان شیعی شدت گرفته بود که منجر به کشتار هزاران غیرنظامی در همراه شد. ضرورت تأمین امنیت و مقابله با گروه‌های مخالف و شورشی، در خلال شورش عراق باعث شد تا مالکی به‌صورت گسترده‌ای بر دولت و امنیت عراق کنترل یابد و دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی کشور را تحت سیطره خود قرار دهد. تسلطی که سرانجام عراق را در آتشی خونین گرفتار و زمینه‌های ظهور دولت اسلامی شام و عراق را فراهم کرد، بدین سو عراق به کانون بی‌ثباتی و بحران سیاسی و امنیتی تبدیل کرد.

خیزش یک نوع اقتدارگرایی جدید در دولت نوین عراق، اعراب سنی را بیش از سایر اقوام و گروه‌های عراقی متضرر کرد و پایه‌های واگرایی اعراب سنی در عراق را بنا گذاشت. گروه‌های عرب سنی هم به دلیل نوع نگاه منفی دولتمردان جدید، خاطره گذشته تاریخی حکومتی‌شان در عراق و هم به دلیل فقر منابع طبیعی در سرزمین‌هایشان با انواع محرومیت و فقر دسته و پنجه نرم کردند که سرانجام همین محرومیت به انگیزه‌ای برای انتقام‌گیری و به هم ریختن حاکمیت جدید تبدیل شد. خشونت و نبرد مسلحانه ابزار اصلی اعراب سنی برای تغییر شرایط و ایجاد شرایط نوین تبدیل شد خشونتی که عراق را به مکان نبرد گروه‌های مسلح رقیب تبدیل کرد؛ بنابراین، با برجسته کردن محرومیت اعراب سنی در سه بعد اقتصادی، سیاسی و نظامی نشان خواهیم داد که چگونه زمینه‌های گسترش خشونت و فرسایش حاکمیت ملی در عراق فراهم شد.

۳-۱. محرومیت اقتصادی

یکی از عوامل و دلایل خیزش خشونت و گفتمان جنگ طلبانه در مناطق سنی‌نشین عراق، فقر شدید اقتصادی بود. مناطق کردنشین و شیعه‌نشین عراق به دلیل منابع غنی انرژی و وجود سرمایه‌گذاری‌های خارجی تا حدودی در رفاه نسبی به سر می‌بردند، اما این امر کاملاً عکس مناطق سنی‌نشین بود که از یک سو به دلیل فقر منابع طبیعی و از سوی دیگر نیز به دلیل عدم توزیع عادلانه ثروت از سوی دولت مرکزی به حال خود رها شده بودند که این امر یکی از مؤلفه‌های اصلی برای قیام و شورش مردم این نواحی بود. اولین مرحله مشکلات اقتصادی با فروپاشی نیروهای مسلح عراق شروع شد به گونه‌ای که بسیاری از نظامیان اخراج شده از ارتش، نیروهای وابسته به حزب بعث بودند که این خروج منجر به یک بیکاری عظیم در میان عراقی‌ها و به ویژه اعراب سنی شد. میزان بیکاری ارتش عراق در سال ۲۰۰۵ به ۴۰ درصد رسید. (Yousif, 2007: 49-54)

اینجا بود که بسیاری از شورشیان و بیکاران سنی با توجه به نوبت قدرت از سنی به شیعه، نگاهی منفی نسبت به دولت جدید داشته و برای کسب درآمد و مقابله با بیکاری از پیوستن به گروه‌های شبه نظامی استقبال به عمل آورده و سعی کردند با در دست گرفتن مجاری غیررسمی اقتصادی، درآمدی را کسب کنند (Haddad, 2011: 17). در تحقیقی که در سال ۲۰۰۶ از سوی (CENTCOM) (فرماندهی مرکزی امریکا)، آمریکا صورت گرفت نتیجه‌ای که حاصل شد مدعی بود که انگیزه اصلی پیوستن افراد به القاعده در عراق نه ایدئولوژی، بلکه پول است (Weiss and Hassan, 2015: 84).

کسانی همانند هشام الهاشمی و ویس و حسن بر این باورند که افرادی که به گروه‌های تکفیری همانند داعش می‌پیوندند اغلب زندگی سختی را پشت سر گذاشته و مجبور بوده‌اند از کودکی برای امرارمعاش و زنده ماندن خودکار کنند (الهاشمی، ۱۳۹۵: ۸۶). از سوی دیگر مشاهده بی‌عدالتی، تبعیض و محرومیت از سوی ساکنان استان‌های سنی‌نشین در عراق یکی از دلایل

نارضایتی و پیوستن آن‌ها به داعش است. آن‌ها از لحاظ سیاسی خود را اخته، بی‌اعتبار و بی‌تحرك می‌دانند. در مقابل شیعیانی که با قاطعیت، اعتماد به نفس، سازمان‌یافتگی و برخوردار از حمایت ایران در منطقه هستند (Weiss, and Hassan, 2015: 108). در حقیقت آن‌ها داعش را راهی برای گریز از این تحقیر و تبعیض می‌دیدند.

از سوی دیگر توانایی‌های داعش برای اداره امور مالی همراه با استقلال مالی است نه تنها عاملی برای مقابله با خلافت‌کاری‌های مالی سنتی است، بلکه به‌عنوان یک اهرم اجتماعی نیز بکار می‌رفت، به‌طوری‌که گاهی اوقات برای ادامه حمایت وفاداری و بیعت قبایل نسبت به حکومت داعش، به آن‌ها پول، مواد غذایی و یارانه‌های سوختی پرداخت می‌شد. داعش با استفاده از این توانایی مالی توانسته نیروهای سرکوب‌شده، محروم و کنار گذاشته‌شده (از نظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی) را گرد خود جمع کند. برای مثال نیروهای داعشی در خلال حمله خودشان به شهر دیرالزور در ماه‌های می و ژوئن ۲۰۱۴ حدود ۲ میلیون دلار بین قبائل و رؤسای آن‌ها توزیع کردند تا آنان را نسبت به حضور خودشان در آن منطقه اغوا کنند و پذیرش آنان نسبت به حضورشان و نیز اتحاد آنان با خودشان را تضمین کنند. داعش با اتکا به ثروت و موفقیت‌های خود در جهت دستیابی به اهدافش قدرت جذب و استخدام نیروها و مبارزان در سطح داخلی و خارجی را تقویت کرده است. یکی از مقامات سیاسی جبهه اسلامی صراحتاً گفت: «حکومت داعش در سوریه و عراق مطمئناً توسعه می‌یابد، زیرا پول‌های زیادی در اختیار دارد و از سوی دیگر عراقی‌ها و سوری‌ها ضعیف و فقیر هستند. پول قدرت تغییر همه‌چیز را دارد؛ بنابراین، بسیاری از مردم با دریافت پول تغییر فکر می‌دهند و از افراطی‌گری حمایت می‌کنند» (Lister, 2014).

با همین سیاست داعش توانسته تعداد زیادی از اقلیت ترکمن، کرد و... را نیز جذب کند که در نظام عراق دچار تبعیض و سرکوب بوده‌اند. ترکمن‌های داعش عامل ظهور سازمان در موصل و مناطق دور از مرکز بوده‌اند. ابومسلم الترمکمی - معاون البغدادی - که بنا بر گزارش‌ها در دسامبر ۲۰۱۴ کشته شده است، از همین ترکمن‌ها بود (Weiss, and Hassan, 2015: 105).

در گزارش‌های سازمان ملل در مورد عراق در زمینه مسائل بیکاری، فقر، بحران انسانی و امنیتی اشاره شده است که شاخص‌های روبه‌افزایش میزان فقر و بیکاری در مناطق با اکثریت سنی‌نشین و به‌ویژه در استان الانبار از عوامل اصلی درگیری و شورش در این مناطق بوده است به‌نحوی‌که وضعیت امنیتی عراق به توسعه این مناطق گره خورد است (Brigitte, 2015: 5). گزارش‌های بانک جهانی در مورد وضعیت اقتصادی و افزایش خشونت در عراق تأییدکننده تأثیر عدم وضعیت اقتصادی خوب بر افزایش فقر و خشونت سیاسی است. نتیجه این امر فقیر شدن بخشی عظیمی از مردم کشور است که پتانسیل و امکان استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز را برای آن‌ها فراهم می‌آورد (Brigitte, 2015: 5).

نابسامانی‌ها اقتصادی پیش‌آمده ناشی از سقوط دولت صدام و بیکار شدن عده کثیری از نظامیان سنی در عراق منجر به یک نوع فشار روانی و وضعیت وخیم اقتصادی در میان این طبقه شد، راه‌حل ارائه‌شده از سوی این بیکاران و اخراجی‌ها توسل جستن به ابزارهای خشونت‌آمیز در رکاب گروه‌های شبه‌نظامی بود، به‌گونه‌ای که هم از یک‌سو بتوانند منبع درآمد جدیدی را ایجاد و هم از سوی دیگر انتقام خود را از دولت جدید عراق بگیرند. مورد دیگر فقر شدید اقتصادی ناشی از رهاشدگی مناطق عرب سنی و عدم سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی توسعه در این مناطق بود که ورود مردمان این نواحی به گروه‌هایی چون القاعده و داعش را توجیه کرد. به‌رحال محرومیت اقتصادی و عدم دسترسی این جوامع به کالای عمومی و ثروت ملی در مقایسه با سایر جوامع موجود در عراق منجر به ایجاد عقده حقارت و به‌تبع آن خشونت سیاسی شد.

۳-۲. محرومیت سیاسی

اقدام بعدی دولت تحت رهبری مالکی در جهت طرد و به حاشیه راندن اعراب سنی ممانعت و محروم کردن گروه‌های عرب سنی برای دستیابی و کسب حقوق سیاسی‌شان بود. به‌نحوی که مالکی با حربه مقابله با رهبران برجسته سنی و ممانعت از ورود آن‌ها با ساختار قدرت و همچنین سرکوب درخواست‌های استانداری‌ها برای ایجاد مناطق خودمختار و فدرال بر اساس قانون اساسی این کشور، منجر به ایجاد دومین زمینه و بهانه برای خشونت و قیام سنی‌ها شد.

۱. مقابله با رهبران برجسته سنی و ممانعت از قدرت‌گیری آن‌ها

بعد از انتخابات سال ۲۰۱۰ و پیروزی ائتلاف العراقیه در انتخابات با کسب ۹۱ کرسی کم‌کم مقابله با رهبران برجسته سنی برای حذف آن‌ها از روند قدرت شروع شد. در این بین قانون بعثی‌زدایی به‌عنوان مهم‌ترین ابزار دولت در راستای محروم کردن و حذف این رهبران و شخصیت‌های برجسته به‌کارگیری شد. ایاد العلاوی به‌عنوان یک شخصیت برجسته سکولار اولین کسی بود که در معرض حمله مالکی قرار گرفت و حتی العلاوی از سوی مالکی و هوادارانش متهم به همکاری با بعثی‌ها شد به صورتی که در خیابان‌ها شعار العلاوی بعثی از سوی هواداران مالکی سر داده شد (Sullivan, 2013: 28-33). شخص برجسته دیگر رفیع العیساوی وزیر دارایی بود که به اتهام بعثی بودن از پستش اخراج و دستگیر شد.

انتخابات ۲۰۱۰ اوج زمان به‌کارگیری قانون بعث‌زدایی برای حذف و به حاشیه راندن اعراب سنی در جهت کسب قدرت سیاسی بود. در ژانویه ۲۰۱۰، تنها چند روز قبل رأی‌گیری، کمسیون عدالت و پاسخگویی بیش از ۵۰۰ نفر کاندیداهای شرکت‌کننده در انتخابات را به دلیل ادعای منوط به ارتباط به حزب بعث از انتخابات محروم کرد. اکثر کاندیداهای محروم شده از سنی‌ها و ائتلاف العراقیه بودند. درواقع این اتهامات ماهیت فرقه‌ای و سیاسی خود را نشان داد (Dodge, 2013). کاندیداهای محروم شده به دنبال تجدیدنظر در قانون بعثی‌زدایی بودند و دادگاه عراق نیز

اقدام مناقشه آمیزی را در این مورد صادر کرد. حتی رهبران سیاسی عراق مذاکرات خصوصی را در میان فشارهای بین‌المللی برای حل این بحران انجام دادند، اما دادگاه عراق با یک ضربه سنگین به لیست العراقیه، قانون بعثی‌زدایی و محروم کردن برخی از کاندیداها را مورد تأیید قرار داد. شیعیان که به دنبال دور دوم بعثی‌زدایی درصدد کسب کرسی بیشتر در انتخابات بودند سرانجام با پیروزی العراقیه شگفت‌زده شدند (Dodge, 2012).

صدها نفر از کارکنان دانشگاه که عمدتاً از استان‌های سنی‌نشین صلاح‌الدین بودند اخراج شدند. این اقدام با اعتراض شدید سنی‌های عراقی مواجه شد. آنان معتقد بودند که به صورت ناعادلانه مورد هدف قرار گرفته‌اند. خشم سنی، هم‌زمان با اقدام مالکی با راه انداختن یک کمپین برای پاک‌سازی نیروهای امنیتی بعثی سابق، به اوج خود رسید (Mardini, 2011). در زمان انتخابات ملی سال ۲۰۱۰، العراقیه به رهبری ایاد العلاوی که یک فرد سکولار و ناسیونالیست بود از ۳۲۵ کرسی توانست ۹۱ کرسی را به دست آورد، اما در ایجاد یک ائتلاف فراگیر برای تشکیل دولت ناکام ماند. بسیاری از مخالفان، عدم تشکیل دولت از سوی ائتلاف العراقیه را به کارشکنی دولت حاکم نسبت دادند، اگرچه نقش و مداخلات مخربانه بازیگرانی چون آمریکا، عربستان و ترکیه نیز در کارشکنی و دخالت در امور داخلی و انتخابات عراق نیز، غیرقابل‌انکار است.

۲. سرکوب استان‌های سنی‌نشین خواهان خودمختاری محلی

بر اساس مفاد قانون اساسی عراق و ماده ۱۳۰ (گسترش اقتدار استان‌ها) استان‌ها و استانداری‌ها می‌توانستند با استناد به این ماده از قانون اساسی تا حدودی خودمختاری خود را نسبت به مرکز گسترش دهند و تمرکززدایی را نهادینه کنند در این بحبوحه، آمریکا نیز به مالکی فشار می‌آورد تا قدرت را از بغداد به مناطق (استان‌ها) انتقال دهد و در مناطقی که سنی‌ها اکثریت را دارا بودند، اداره امور مناطق خودشان را داشته باشند. چنین اقدامی می‌توانست، یک منطقه جدید را در امتداد خطوط اقلیم کردستان عراق ایجاد کند و استان‌ها و استانداری‌ها از قدرت و استقلال بیشتری برخوردار می‌شدند، اما مخالفان، انتقال قدرت از مرکز به استان‌ها را جرقه‌ای برای تجزیه عراق می‌دانستند (Katzman, 2015).

در اوایل سال ۲۰۱۱، به صورت غیرمنتظره‌ای تقاضا برای تشکیل مناطق خودمختار یک‌بار دیگر شدت گرفت. این عمل زمانی بود که در انتخابات ۲۰۱۰ و فرایندهای متعاقب آن، باعث به حاشیه رانده شدن طرح تشکیل حکومت سنی‌ها شد. هرچند که پیمان ملی عراق (العراقیه) به‌عنوان بازیگرانی غیر فرقه‌ای، حمایت اکثریت سنی‌ها را به دست آورد و موفق به کسب بیشترین کرسی‌های پارلمان شدند، اما با کارشکنی‌های مالکی، نتوانستند دولت جدید را تشکیل دهند. مالکی دوباره رهبری دولت جدید را بر عهده گرفت. در این شرایط ایده خودمختاری منطقه‌ای برای بسیاری از سیاستمداران سنی جذاب شد. آن‌ها قانع شده بودند که دیگر در مرکز نفوذی

ندارند و حداقل می‌توانند قدرت خود را به صورت محلی در مناطق تشکیل شده به‌کارگیرند (Ottaway and Kazysi, 2012: 3-4).

پیشنهاد فدرالیسم در استان‌های الانبار، صلاح‌الدین و نینوا مطرح شد که این امر یک تهدید عمده برای حکومت مالکی تلقی می‌شد. این امر نه فقط باعث کاهش قدرت بغداد در این استان‌ها می‌شد، بلکه استان بصره نیز بلافاصله احتمال داشت که فشارهای خود را برای ایجاد فدرالیسم تجدید کند. ناتوانی برای کنترل بر درآمدهای نفتی یک ضربه سهمگین به دولت مرکزی بود. مالکی برخلاف قانون، درخواست‌های استان‌های سنی‌نشین و بصره را برای ایجاد منطقه خودمختار نادیده گرفت و برای جلوگیری از فدرالیسم و محدود کردن رهبران استان‌ها اقدام کرد (Ottaway and Kazysi, 2012: 4-5). دولت مرکزی عراق سرانجام با اتکا به قانون بعثی‌زدایی و نیروی قهریه به خواسته‌های استان‌های سنی‌نشین خاتمه داد به نحوی که حتی استاندار استان صلاح‌الدین عراق مجبور به فرار به شهر کردنشین خانقین شد.

درواقع به دلایل بالا و خلأهای سیاسی ایجادشده توسط دولت نوری المالکی، داعشی‌ها در عراق در بهره‌برداری از سنی‌های ناراضی از حکومت اکثریت شیعیان که آن را پایمال‌کننده حقوق خود تلقی می‌کنند موفق بودند. سنی‌های عراق عموماً آرزو داشتند که یک حکومت کارآمد و باثبات در عراق داشته باشند؛ بنابراین، حکومت داعش این خلأ فقدان حکومت سنی مذهب در عراق را پر کرد و با اداره امور شهرداری‌ها شامل پلیس، آموزش‌های اسلامی، امور قبائل، استخدام و آموزش‌های حرفه‌ای افراد، تحصیل، دادگاه‌های شرعی و دیگر خدمات نظیر مساعدت‌های انسانی و مدیریت تسهیلات چهره موفقی از خود نشان داد. داعشی‌ها بیش از آنچه دیگر نظام‌های کشوری و حکومتی به‌عنوان خدمات ارائه می‌کنند به شهروندان عراقی خدمات و تسهیلات ارائه کرده‌اند با این تفاوت که دیدگاه‌های آنان در مقایسه با یک حکومت کشوری بسیار محدودتر است (Lister, 2016: 26).

۳-۳. محرومیت نظامی

سومین اقدام جدی دولت جدید عراق در راستای حذف و طرد گروه‌های عرب سنی در حوزه نظامی بود و آن اینکه دولت جدید در اقدام اول با کمک آمریکا به انحلال نیروهای مسلح دست زد و روند اخراج نظامیان سابق بعثی را در دولت جدید فراهم آورد از سوی دیگر عدم جذب و رها کردن شورای بیدار (الصحوه) بود. شورای بیداری ارتشی متشکل از جوانان عرب سنی بود که با حمایت آمریکا از سال ۲۰۰۶ به بعد برای مقابله با نیروهای القاعده تشکیل شده بود که با بی‌مهری دولت مالکی رویه شدند و بسیاری از افرادی بعداً به عضویت داعش درآمدند جوانان عضو شورای بیداری بودند.

۱. طرد و حذف نظامیان بعثی

اولین اقدام دولت موقت ائتلاف (CPA) در ۱۶ می ۲۰۰۳ برای بیمه کردن دولت آینده عراق با فرمان بعثی‌زدایی و عدم ایجاد دوباره حزب بعث و کمک به از بین بردن ساختارهای حزبی آن صادر شد (Marr, 2012: 268). این اقدام در دوران حاکمیت مالکی نیز به شدت دنبال شد و افسران و نظامیان بعثی از ساختارهای نظامی عراق اخراج شدند که این عمل و اقدام زمینه‌ساز خشونت و درگیری را برای آینده عراق فراهم آورد.

حتی مخرب‌تر از بعثی‌زدایی، بحث انحلال کل نیروهای مسلح عراق و سیستم امنیتی اطلاعاتی این کشور بود. که دومین اقدام دولت موقت ائتلاف (CPA) بود. اگرچه بعثی‌زدایی تا حدی طرفدارانی داشت، اما انحلال کل نیروهای مسلح یک شوک برای مردم عراق بود با این اقدام ۴۰۰ هزار عراقی حقوق و شغل خود را از دست دادند (Iraq coalition, 2003). استخدام برای ارتش جدید منهای افسران قدیمی در دستور کار CPA قرار گرفت. همچنین تلاش‌ها برای بازسازی پلیس نیز صورت گرفت که تا پایان دوره تصدی CPA، نیروهای مسلح به حدود ۱۸۰ هزار نفر افزایش یافتند، اما سرعت استخدامی‌ها با یک سری نیروهای بی‌تجربه و افسران جدید با وفاداری به گروه‌های سیاسی مختلف، مانع از ایجاد یک ارتش حرفه‌ای و کارآزموده شد (Globl security, 2003). در سطوح محلی مانند بغداد، پلیس به دست نیروهای آمریکایی افتاد، که تجربه لازم برای مدیریت و کنترل این شرایط را نداشتند، آن‌ها به صورت مکرر از تاکتیک‌های خشن استفاده می‌کردند و رفتار آن‌ها با اغلب مردم و فرهنگ محلی آن‌ها تحقیرآمیز بود و این امر تنش در عراق را افزایش داد (Perito, 2008).

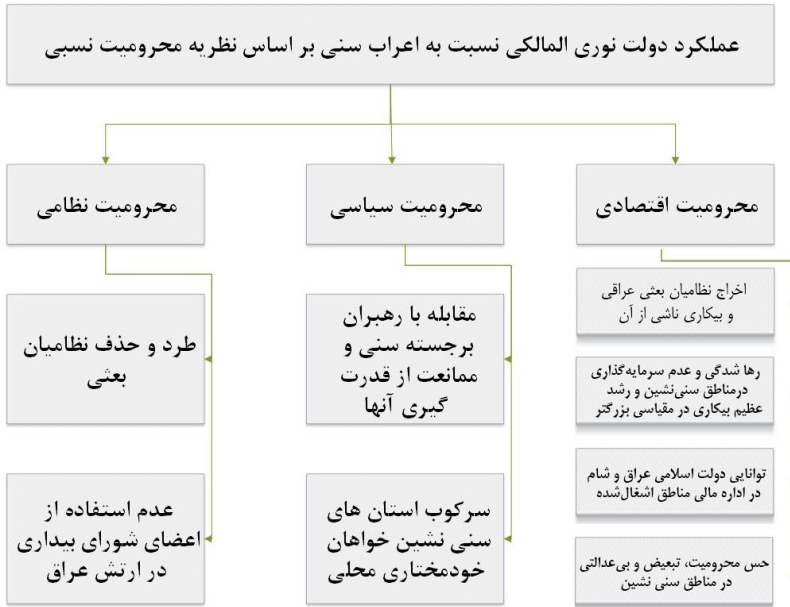
۲. عدم استخدام اعضای شورای بیداری در ارتش عراق

با افزایش خشونت‌ها و ناامنی‌ها، آمریکا استراتژی جدیدی را برای عراق طراحی کرد که شامل افزایش نیرو به‌ویژه در استان‌های الانبار و بغداد برای سرکوب گروه‌های شورشی سنی و القاعده بود، اما به تدریج محور عمده دیگری در چهارچوب استراتژی آمریکا قرار گرفت که در امنیت‌سازی عراق و بازتعریف روابط آمریکا با گروه‌های سنی عراقی بسیار تأثیرگذار بود. این محور حمایت از نیروهای عشایر سنی موسوم به «شوراهای بیداری» و تجهیز و سازمان‌دهی آن‌ها در مقابل القاعده بود.

این نیروها اغلب در قالب گروه‌های شورشی سنی در طول سال‌های گذشته به جنگ در مقابل نیروهای آمریکایی و عراقی پرداخته بودند، اما به دلیل روبه‌رو شدن با رویکرد خشونت‌آمیز القاعده و حمایت‌های مالی و تجهیزاتی آمریکا، وفاداری خود را به سوی آمریکا معطوف کردند و با ارتش آمریکا همکاری کردند. آمریکا پس از آن، به این نیروها حقوق ماهانه حدود ۳۰۰ دلار در قالب قرارداد پرداخت می‌کرد و دولت عراق را برای پرداخت حقوق آن‌ها تحت فشار

قرار می‌داد. بر این اساس، وزیر دفاع عراق اعلام کرد که دولت ۱۵۰ میلیارد دینار برای حقوق شوراهای بیداری در بغداد و سایر استان‌ها اختصاص داده است (Francois and Sud, 2006). حال در همان دوران سال‌های پس از ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، بخش عمده‌ای از گروه‌های عراقی نگرانی‌ها و مواضع منفی‌ای در خصوص این شوراها ابراز می‌کردند و دولت عراق نیز برای جذب آن‌ها در ساختارهای نظامی - امنیتی و حتی بخش‌های غیرنظامی تحت فشار دولت آمریکا قرار داشت (Orton, 2015)، اما نوری مالکی، توجهی به این فشارها نداشت. به دلیل آنکه بخش فراوانی از نیروهای بیداری را شورشیان و بعضی‌های سابق تشکیل می‌دادند گروه‌های شیعی نسبت به آنان سوطن عمیقی داشته و از نقش آن‌ها در آینده عراق نگران بودند (Smith, 2015). با این حال کم‌توجهی دولت به این عناصر سبب نفرت اعضای شورا نسبت به حاشیه رفتگی و نداشتن سهمی در ساختار قدرت دولت عراق شد و این انگیزه را در دل آن‌ها زنده کرد که بتوانند اقدامات دولت را به هر نحوی تلافی و جبران کنند که ظهور داعش این فرصت را در اختیار آن‌ها قرار داد و بیشتر اعضای این گروه به داعش پیوستند.

در طول مدت عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق، شبه‌نظامیان سنی شوراهای الصحوه (که پیش‌از این مخالف داعش بودند و با دولت نوری المالکی علیه داعش همکاری می‌کردند) به طور فزاینده‌ای نسبت به حکومت مرکزی شیعی تحت نخست‌وزیری آقای نوری المالکی بی‌علاقه و دل‌سرد شدند و این بی‌علاقگی آنان به دو علت بود: یکی عدم حمایت حکومت مالکی از آنان و دیگری پرداخت نشدن دستمزدهای آنان توسط دولت مرکزی عراق. پژوهش‌ها نشان داده که گروه داعش در نیمه سال ۲۰۱۰ در مقایسه با مبالغی که حکومت مرکزی عراق به شبه‌نظامیان شوراهای الصحوه پرداخت می‌کرد، مبالغ بیشتری را به افراد جذب شده پرداخت می‌کرد؛ بنابراین، زمینه مناسب برای حکومت داعش جهت استخدام شبه‌نظامیان مزبور فراهم آمد (Williams and Adnan, 2010).



۴. داعش واکنشی به تمام محرومیت‌ها

دو دهه حاکمیت نوری المالکی و سیاست‌های تبعیض‌آمیزش بخصوص در مناطق سنی‌نشین منجر به ایجاد یک نفرت و ذهنیت منفی در میان جامعه سنی عراق شد. حذف، دستگیری‌ها، نابرابری و رهاشدگی مناطق سنی‌نشین جامعه عراق را با چندپارگی و ازهم‌گسیختگی هویتی مواجه کرد به نحوی که تناقضات و تعارضات در انتظارات این جامعه و دستاوردهای اندک آن‌ها در قیاس با گذشته تاریخی آن‌ها، هدایت‌گر اتخاذ سیاست‌های جنگ‌طلبانه و خشونت‌آمیز بود و اعراب سنی به لحاظ روانی کاملاً آماده استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز برای به چالش کشیدن دولت مستقر بودند که بتواند از مجار نبرد مسلحانه محرومیت‌ها و عقده چندساله خود را جبران کنند. ظهور دولت اسلامی شام و عراق (ISIS)، محصول این شرایط نابرابر چندبعدی بود که بر ساحت سیاسی و اجتماعی عراق تحمیل شده بود.

بسیاری از اعراب سنی و حتی گروه جهادی القاعده عراق، نیز ترجیح دادند که به گروه شبه‌نظامی و جهادی (ISIS) بپیوندند. دولت اسلامی در سوریه و عراق (ISIS) در سال ۲۰۱۴ با استفاده از قدرتی که در جنگ داخلی سوریه و بی‌ثباتی عراق به دست آورده بود تشکیل شد. این گروه به‌وسیله بسیاری از مبارزان خود از سوریه به سمت عراق حرکت کردند و شهر موصل را تسخیر کردند. بسیاری از ساکنان سنی عراقی نیز از آن‌ها حمایت کردند. حتی این گروه دامنه قدرت خود را به تکریت و استان دیاله نیز تسری داد و در شهر موصل به غارت بانک‌ها، آزادی زندانیان، به دست آوردن تجهیزات نظامی آمریکایی مانند تانک‌ها، مخازن و نفربرهای زرهی، اقدام کرد. (Katzman, 2015)

آنچه بیش از توان نظامی سبب قدرت‌گیری و گسترده‌گی حوزه قدرت داعش در عراق شد حمایت‌های عظیم مردمی از این گروه بود. مردم سنی عراق به دلیل سال‌ها تبعیض و ناعدالتی به دنبال گزینه‌ای بودند که بتوانند از شر و خطرات دولت حاکم خلاصی یابند و بدین حال به حضور داعش خوش‌آمد گفتند. علی‌رغم اشتباهات و خشونت ایجادشده توسط داعش در مناطق سنی-نشین، باز هم اکثریت جمعیت این مناطق داعش را بر دولت شیعی ترجیح دادند و به داعش به‌عنوان نیرویی که بتواند آن‌ها را از پروژه دولت‌سازی شیعی نجات دهد می‌نگریستند (Theo Oosterveld and Bloem, 2017: 1-12).

با یورش داعش به عراق آنچه اتفاق افتاد فروپاشی اقتدار ملی دولت عراق و جایگزین شدن اقتدار گروه داعش به جای اقتدار دولت مرکزی در بسیاری از مناطق سنی‌نشین این کشور بود به نحوی درگیری میان گروه‌های مسلح رقیب عراق را به سمت تجربه یک دوره فرسایش حاکمیت ملی سوق داد و فضایی از خشونت و درگیری حاکم بر این کشور بود که هرلحظه احتمال فروپاشی کل دولت و تجزیه این کشور امکان‌پذیر بود. هم‌زمان با این حمله هویت واحد و حاکمیت واحد عراق در مناطق سنی‌نشین با تجزیه روبه‌رو شد و هویت و حاکمیت داعش و شکل‌گیری دولت آن در عراق، تصور ایجاد حاکمیتی جدید در دل کشور عراق را به واقعیتی عینی تبدیل کرد. سیاست‌های فرقه‌گرایانه دولت مالکی در برخورد با جوامع سنی این کشور عراق را به لبه پرتگاهی نزدیک کرد که تمام منطقه را در بهت فروبرد. روی کار آمدن دولت حیدر العبادی در سال ۲۰۱۴ واکنشی به ناکارآمدی دولت قبلی بود که مسبب بسیاری از مسائل و مشکلات پیش رو بود. العبادی با شعار اصلاحات و ایجاد دولت فراگیر ملی سعی کرد تا بتواند گروه‌های ناراضی سنی را به دامان دولت عراق بازگرداند و با دادن امتیاز و اختیار بیشتر به این جریان‌ها مانع تداوم حمایت آن‌ها از داعش شود تا بتواند از یک‌سو انشقاق داخلی را کم‌رنگ و از سوی دیگر با کمک و حمایت‌های بین‌المللی با داعش مقابله کند.

دولت فراگیر عراق تلاش کرد تا نارضایتی‌های گروه‌های سنی را که منجر به حمایت از داعش شده بود مورد رسیدگی قرار دهد و در این بین بسیاری از تحلیلگران نیز معتقد بودند که، داعش شکست نخواهد خورد مگر اینکه دولت جدید عراق حمایت کرد و سنی و شیعه را باهم برای

عملکرد موفق دولت داشته باشد. العبادی نیز سیاست‌هایی را برای بازگشت اعتماد اهل سنت عراق اتخاذ کرد، اگرچه همچنان بی‌اعتمادی‌هایی در میان سنی‌های بغداد وجود داشت (Rohwerder, 2015). سرانجام با کمک‌ها و حمایت‌های عظیم جمهوری اسلامی ایران و حمایت‌های بین‌المللی، داعش در عراق به لحاظ نظامی شکست خورد و یک آرامش نسبی در عراق ایجاد شد. عراق امروز کماکان با روی کار آمدن دولت عادل المهدی همچنان دوره‌ای از اختلافات و ناسازگاری‌ها را طی می‌کند که تنها آینده تعیین می‌کند که آیا عراق می‌تواند به یک صلح و آرامش داخلی دست یازد یا اینکه مشکلات و پراکندگی‌ها همچنان پابرجاست.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که، فروپاشی اقتدار دولت ملی (جایگزینی اقتدار داعش با اقتدار دولت ملی عراق) و تجربه یک دوره فرسایش حاکمیت ملی (تجزیه شدن حاکمیت ملی عراقی و جایگزین شدن حاکمیت داعش با آن) در سال ۲۰۱۴ به بعد در عراق ناشی از ناکارآمدی دولت جدید عراق در ایجاد دولت‌ملت‌سازی و انسجام و اتحاد ملی بود به‌نحوی که سیاست‌های طردگرایانه و اقتدارگرایانه دولت حاکم شکاف‌های تاریخی قومی-مذهبی را بار دیگر در این کشور زنده کرد و قطبی شدن فضای سیاسی عراق منجر به این امر شد که گروه‌های قومی-مذهبی منافع خود را به صورت جدا دنبال کرده و اهداف قومی-مذهبی در رأس اولویت‌های آن‌ها قرار گیرد. گروه‌های عرب سنی در دوران بعد سقوط صدام بیشتر از هر گروه دیگر احساس تضرر و حقارت داشتند به صورتی انواع محرومیت را در عراق پس‌اصدام تجربه کردند. رهاشدگی بسیاری از مناطق سنی‌نشین عراق از سوی دولت مرکزی و عدم هارمونی میان انتظارات و دستاوردهای این گروه قومی، خشونت سیاسی و استفاده از ابزارهای انتقام‌جویانه را توجیه و تشویق کرد. رهاشدگی و عدم توجه به مناطق سنی‌نشین عراق کم‌کم موجبات عدم مشروعیت دولت را در این مناطق فراهم کرد؛ به‌نحوی که با فروپاشی اقتدار و مشروعیت ملی عراق در اکثر مناطق سنی‌نشین، دولت اسلامی شام و عراق (داعش) قسمت‌هایی از سرزمین عراق را به تصرف خود درآورد و این کشور با بحران یکپارچگی مواجه شد. در این میان نیز حمایت‌های مردمی از داعش در حضور و تصرف مناطق سنی‌نشین بی‌تأثیر نبود. سخن آخر اینکه بازسازی مشروعیت دولت ملی و انسجام ملی در عراق نیازمند ایجاد یک مصالحه ملی و فراگیر میان گروه‌های مبارزه‌جو است؛ به صورتی که زمینه همگرایی مجدد آن‌ها در سیستم جدید فراهم شود و از سوی دیگر گروه‌های کرد و شیعی نیز باید با دادن امتیازات موقتی بتواند گروه‌های تجدیدنظرطلب سنی را در ساختار سیاسی این کشور جذب کنند.

کتابنامه

۱. احمدی، فرج‌الله؛ قزوینی حائری، یاسر (۱۳۸۹). فرایند تدوین قانون اساسی. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۰(۲).
۲. پوراحمدی، حسین و همکاران (۱۳۹۶). دموکراسی با زور و چالش‌های فراروی آن در عراق. رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، ۱۸(۱).
۳. رستمی، فرزاد؛ سفیدی، سیامک (۱۳۹۵). بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام. پژوهش‌های سیاسی جهان/اسلام، ۱۶(۱)، ۸۳-۱۱۱.
۴. شریفی، رضا (۱۳۸۸). بررسی ابعاد روان‌شناختی خشونت‌گرایی جمعیت اغتشاشگر و روش‌های تأثیرگذاری بر آن. فصلنامه مطالعات بسیج، ۱۲(۴۵)، ۵-۳۷.
۵. صالحی، سید رضا (۱۳۸۶). شناخت چالش‌ها و بحران‌های قومی. پژوهشنامه تنوع فرهنگی و همبستگی ملی، گروه پژوهش‌های فرهنگی، ۸، ۱۳-۵۰.
۶. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱). درآمدی بر پیدایش مسائل قومی در جهان سوم. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۵(۱).
۷. کاتم، ماراتا؛ اولر، بت دیتزا؛ مسترز، النا؛ پرستون، توماس. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی. ترجمه سید کمال خرازی و جواد علافیندراد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. گر، تد رابرت. (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. گر، تد رابرت. (۱۳۷۹). مدلی علی از منازعات داخلی، در خشونت و جامعه. ترجمه اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر.
۱۰. مظفری، پریش. (۱۳۸۴). عراق پس از سقوط بغداد، نقش آمریکا و سازمان ملل در عراق. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۱. مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران. تهران: موسسه مطالعات ملی.
۱۲. نش، کیت. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن سیاست و قدرت. ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران: نشر کویر.
۱۳. نواح، عبدالرضا؛ تقوی‌نسب، سید مجتبی (۱۳۸۶). تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۳۰.
۱۴. الهاشمی، هشام (۱۳۹۵). رفتارهای دولت خودخوانده تکفیری‌ها در موصل. راهنما، ۵(۱۲)، ۸۶-۸۷.

References

1. .Yousif, Bassam (2007). “**Economic Restructuring in Iraq: Intended and Unintended Consequences**”. Journal of Economic Issues, 41:1, 43-60.
2. Ahmadi, Farajollah and Ghazvini Haeri, Yasser (Summer 2010), Constitutional Drafting Process, Journal of Politics; **Journal of the Faculty of Law and Political Science**, Volume 40, Number 2 (In Persian)
3. Al-Marashi, Ibrahim. (2005). "**Iraq's constitutional debate.**" Middle East Review of International Affairs 9.3
4. Al-Qarawee, Harith. (2010)."**Redefining a Nation: The Conflict of Identity and Federalism in Iraq.**" Perspectives on Federalism 2.1: 32-41
5. Alshinawi, Arsalan. (2014). "**State-building in Iraq since 2003: the Challenges and Lessons.** Jean Monnet Occasional Paper No. 12/2014."
6. Areas, Abdolreza and Seyyed Mojtaba Taghavi Nasab (2007), "The Impact of Relative Deprivation on Ethnic and National Identity", **Iranian Journal of Sociology**, No. 30.(In Persian)
7. Dodge, Toby. (2012). "**Iraq's Road Back to Dictatorship.**" Survival 54.3: 147-168.
8. -Dodge, Toby. (2013). "**State and society in Iraq ten years after regime change: the rise of a new authoritarianism.**" International Affairs 89.2: 241-257.
9. El Hashimi, Hisham (2016). "Behaviors of the Self-styled Takfiri Government in Mosul", **Guide**. Fifth year. Number Twelve. May 2016. Pages 86-87. (In Persian)
10. Francois, M. and Sud, I. (2006). **Promoting Stability and Development in Fragile and Failed States.** Development Policy Review 24, 2: 141-160.
11. -Ged, Ted Robert, (2000), **A Causal Model of Internal Conflict in Violence and Society**, Asghar Honorary, Ambassador's Publication.(In Persian)
12. Ger, Ted Robert, (1998), **Why People Rebellion**, Translated by: Ali Morshedizadeh, Tehran: Institute for Strategic Studies Research . (In Persian)
13. Ghasemi, Mohammad Ali (2012), "An Introduction to the Rise of Ethnic Issues in the Third World", **Strategic Studies Quarterly**, Q 5, No. 1. (In Persian)
14. -Global Security.org. (2003). “**Iraqi Military Reconstruction.** Haddad, Fanar (2011). **Sectarianism in Iraq: Antagonistic Visions of Unity.** ۱۵
16. Jawad, Saad. (2013). "**The Iraqi constitution: structural flaws and political implications.**
17. Kalaycio, Ersin. (2005). **Iraq Constitution: A Federal Democratic Heaven or Hell?**
18. Katham, Maratha, Euler, Beth Ditz, Masters, Elena, Preston, Thomas (2007) **An Introduction to Political Psychology**, Translated by Seyyed Kamal Kharrazi and Javad Ashotinrad, Tehran, University Press Center . (In Persian)
19. Katzman, Kenneth. (2015). "**Iraq: Politics, Security, and US Policy.**" Congressional Research Service <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS21968>.

20. Lister, Charles. (2014); **Profiling the Islamic State**. Monday, December 1, <https://www.brookings.edu/research/profiling-the-islamic-state/>
21. Maghsoudi, Mojtaba (2001), Ethnicities in Iran, Institute of National Studies.
22. Mardini, Ramzy. (2011). "**Maliki Arrests Potential Opposition.**" Background.
23. Marr, Phebe. (2011). **The modern history of Iraq**. Westview Press
24. Mozaffari, Parish (Fall 2005), Iraq After the Fall of Baghdad, US and UN Role in Iraq, Tehran, State Department Office of Political and International Studies. First Edition . (In Persian)
25. Nash, Keith (2001), **Contemporary Political Sociology: The Globalization of Politics and Power**, Translated by Mohammad Taghi Delfroz, Desert Publishing. (In Persian)
26. O'Leary ,Brendan, David Bateman.(2008). **Article 140: Iraq's Constitution, Kirkuk and the Disputed Territories**, May 7
27. -Orton, Kyle W (DEC. 23, 2015), **How Saddam Hussein Gave Us ISIS**, Available on: <http://www.nytimes.com/2015/12/23/opinion/how-saddam-hussein-gave-us-isis.html>
28. Ottaway, Marina and Danial Kaysi (2012). **The state of Iraq**. Carnegie Endowment for International Peace
29. -Perito, Robert M. (2008). **Coalition Provisional Authority's Experience with Public Security in Iraq: Lessons Identified**. Dlane Publishing
30. Rohwerder, Brigitte (2015). **Conflict dynamics and potential for peacebuilding in Iraq**, Helpdesk Research Report, www.gsdrc.org
31. Rohwerder, Brigitte (2015). **Poverty eradication in Iraq**, Helpdesk Research Report, Helpdesk Research [Reportwww.gsdrc.org/helpdesk@gsdrc.org](http://www.gsdrc.org/helpdesk@gsdrc.org).
32. Salehi, Seyed Reza (2007); Identifying Ethnic Challenges and Crises. Journal of Cultural Diversity and National Solidarity. **Department of Cultural Research**. No. 8. Spring. Institute for Strategic Research. Pp. 13-50. (In Persian)
33. Sharifi, Reza (2009) "Investigating the Psychological Dimensions of Aggressive Population Violence and its Effects", **Basij Studies Quarterly**, Vol. 12. Winter 2009 No. 45. pp. 5-37. (In Persian)
34. Smith, Ben (19 March 2015), **ISIS and the sectarian conflict in the Middle East, House of Commons research paper**, 15, 16
35. Sullivan, Marisa. (2013). "**Maliki's authoritarian regime.**" Middle East Security Report 10 Turkey: The PKK and a Kurdish Settlement. (2012). International Crisis Group, September 11, <http://www.crisisgroup.org>, en, regions
36. Theo Oosterveld, Willem and Willem, Bloem (2017). **The Rise and Fall of ISIS: From Evitability to Inevitability**, Volatility and Friction in the Age of Disintermediation: HCSS StratMon Annual Report 2016/2017 The Hague Centre for Strategic Studies.
37. Timothy Williams and Duraid Adnan, (2010); "**Sunnis in Iraq Allied with U.S. Rejoin Rebels,**" The New York Times, 16 October.
- Weiss, Michael and Hassan Hassan (2015). **ISIS: Inside the Army of Terror**. ۳۸

39. Weiss, Michael *and* Hassan, Hassan. (2015); ***Inside the Army of Terror***. Reygan art. New York.
40. Wolff, Stefan. (2011). "**Post-Conflict State Building: the debate on institutional choice.**" *Third World Quarterly* 32.10: 1777-1802